



نقش خانواده ی حدیث در فهم متون نهج البلاغه

پدیدآورده (ها) : مردانی، مهدی

علوم قرآن و حدیث :: حدیث حوزه :: زمستان 1389 - شماره 1

از 65 تا 77

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/867364>

دانلود شده توسط : موسسه دارالحدیث

تاریخ دانلود : 06/08/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نقش خانوادگی حدیث در هژمونیِ فح البلاغه

مهدی مردانی

چکیده

آنچه در این مقاله سامان یافته است، بررسی تطبیقی احادیث «حلم» در نهج البلاغه با احادیث این موضوع در سایر منابع روایی است که به منظور تبیین تأثیر خانوادگی حدیث در فهم کامل از یک مفهوم اخلاقی است؛ به عبارت دیگر، غرض از این مقایسه آن است که معلوم گردد بسنده کردن به متون نهج البلاغه در یک موضوع، نسبت به مطالعه‌ی تمام روایات مربوط به آن، چه میزان در شناخت ما از حقیقت آن موضوع تفاوت خواهد داشت.

واژگان کلیدی: خانواده حدیث، نهج البلاغه، منابع روایی، حلم.

فهم دقیق کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه هدف بزرگی است که شارحان و مفسران نهج البلاغه در رسیدن به آن تلاش‌های فراوانی کرده‌اند و هر یک فراخور استعداد و توانایی خود گام‌های مفیدی برداشته‌اند؛ اما از آن‌جا که دستیابی به هر مطلوبی در گرو پیمودن مسیر خاص و پیروی از شیوه منطقی آن است، برای رسیدن به مقصد فهم کلمات امام علی (علیه السلام) نیز باید از روش و شیوه ویژه به آن بهره جست که در دانش حدیث به «روش فهم حدیث» معروف است. این روش‌نامه که خود به دو بخش اصلی فهم متن و فهم مقصود تقسیم می‌شود، دارای مراحل متفاوتی است که تفصیل آن در کتاب‌های مربوط به این موضوع آمده است. (ر.ک: روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی).

یکی از مراحل مهم روش فهم حدیث، تشکیل «خانواده‌ی حدیث» است که در رسیدن به فهم کامل و نهایی از کلام معصوم (علیه السلام) نقش مهم و بارزی دارد. منظور از تشکیل خانواده‌ی حدیث، یافتن احادیث مشابه، هم‌مضمون و ناظر به یک موضوع محوری است که با شناخت نسبت میان آن‌ها با یکدیگر، به فهم دقیق حدیث نزدیک می‌گردیم.

اهمیت تشکیل خانواده‌ی حدیث بدین خاطر است که تمام روایاتی که از معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است، از یک منبع واحد سرچشمه گرفته‌اند؛ از این رو احادیث وارده از ایشان - گرچه از

جانب چند معصوم صادر شده باشد - با یک دیگر، هم‌آهنگ و هم‌خوان هستند؛ به گونه‌ای که می‌توان از بعضی در تبیین و تفسیر بعض دیگر یاری جست؛ بنابراین اگر بخواهیم درباره‌ی یک موضوع و یا یک مفهوم روایی به نتیجه‌ای صحیح و کارآمد برسیم، باید تمام احادیث ناظر به آن موضوع را مطالعه کرده و بررسی کنیم، در غیر این صورت با آسیب‌های جدی و زیان‌باری مواجه خواهیم شد.

پیامد غفلت از خانواده حدیث

در فرایند فهم احادیث، شناسایی و بازیابی خانواده‌ی حدیث امری ضروری است؛ زیرا آنچه موجب رسیدن به مقصود اصلی گوینده می‌شود و سیر حرکت از فهم متن تا فهم مقصود را سامان می‌بخشد، دستیابی به قرینه‌های لفظی و مقامی است؛ از این رو، نبود شناخت جامع از قرآینی که در احادیث متناظر و هم‌مضمون، پراکنده شده‌اند هدف از مطالعه‌ی حدیث را تأمین نکرده، فهم ناقص و ابتری را به دنبال خواهد داشت؛ علاوه بر آن، عدم دقت در این باره و نسبت فهم نادرست به معصوم (علیه السلام) پیامدهای منفی آن را دو چندان خواهد کرد؛ بنابراین نتایج ناقص و عدم گردآوری همه‌ی متون مربوط به یک موضوع، آسیب جدی را پدید می‌آورد که ارایی نمونه‌هایی از این دست، گویای اهمیت این بحث خواهد بود.

نمونه اول

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در کتاب شریف نهج البلاغه نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَ عَدُوًّا لِلْفَقْرِ جِلْبَابًا؛ هر کس ما اهل بیت (علیهم السلام) را دوست دارد، باید برای پوشیدن جامه‌ی فقر مهیا باشد. (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷.)»

بر اساس مفهومی که از ظاهر حدیث به دست می‌آید، دوستی و محبت اهل بیت (علیهم السلام) ملازم فقر و تنگ‌دستی است و تمام دوستان و محبان خاندان پیامبر (علیهم السلام) می‌بایست طعم فقر و تهی‌دستی را بچشند، در صورتی که پذیرش این مطلب با روایاتی که شیعیان را به تلاش برای تأمین رفاه خانواده‌ی خود تشویق کرده است.^۱

و نیز واقعیت زندگی بسیاری از دوستان اهل بیت (علیهم السلام) که از مکتب مالی برخوردار



۶۶
حدیث
عائش
تخصی
علی
فصلها

۱. چنان‌که در سفارش امام صادق (علیه السلام) به معاذ آمده است: «سَمِعَ عَلِيٌّ عِيَالَكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يَكُونُوا هُمْ لِشِعْبَةَ عَلِيٍّ كَمَا هِيَ وَ خَانُوهُمْ رَأَى فِي رُفْهِهِ أَسَاسِيحَ قَرَارِ بَدَنِهِ وَ كَارِي نَكْنَ كَمَا أَنَّهُمْ لِي تَوَكُّسُوا لِي كَمَا فِي رُفْهِهِ وَ نِيْزَ فِي حَدِيثِي مِنْ أَمَامِ عَلِيٍّ (علیه السلام) نَقْلٌ شَدِيدٌ لَسْتُ وَ حَسَنُ الْخَلْقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابَ الْمُحَارِمِ وَ طَلَبَ الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعَ عَلَى الْعِيَالِ؛ «خوش خلقی در سه چیز است، پرهیز از کارهای حرام، طلب حلال و فراهم آوردن آسایش و رفاه برای خانواده» (تنبيه الخواطر، ص ۹۱).

بوده‌اند، منافات دارد.

به خوبی روشن است که اشکال پدید آمده، از تتبع ناقص و عدم گردآوری روایات ناظر به حدیث نشأت گرفته است؛ چرا که اگر خانواده‌ی حدیثی این موضوع تشکیل گردد و به دیگر روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مراجعه شود، معلوم می‌گردد که این مسأله در دیگر کلمات ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) تفسیر شده است.^۱

چنان‌که مرحوم شیخ صدوق در معانی الاخبار آورده است که مردی از امام صادق (علیه‌السلام) درباره‌ی این فرمایش امیرمؤمنان (علیه‌السلام) سؤال کرد و حضرت آن را معنا کردند:

«مردی به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کرد که روایت شده شخصی به امیرمؤمنان (علیه‌السلام) گفت: من تو را دوست دارم، پس حضرت به او فرمود: پوششی برای فقر مهیا کن. در این حال امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: علی (علیه‌السلام) این چنین نگفته است؛ بلکه به آن مرد فرمود: برای روز فقر و فاقبت - روز قیامت - آماده شو، (یعنی توشه طاعت و بندگی را بردار.)» (معانی الاخبار، ص ۱۸۲) بنابراین فهم ناقص و نادرستی که با اکتفا بر نهج البلاغه به

دست آمده بود، با تشکیل خانواده‌ی حدیث جبران گشته، مقصود حقیقی امام علی (علیه‌السلام) معلوم گردید.

نمونه دوم

در روایتی دیگر آمده است که وقتی از امام علی (علیه‌السلام) درباره‌ی خضاب نکردن محاسن شریفشان سؤال کردند، ایشان پاسخ دادند: «الْحِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ»؛ خضاب کردن نوعی زینت است و ما قومی مصیبت‌زده هستیم. (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۳)

سیدرضی که پس از قریب به چهارصد سال این سخن امام (علیه‌السلام) را نقل کرده است، مصیبت یاد شده را به مصیبت وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تفسیر می‌کند. این معنا، تا زمانی پذیرفته است که به همین حدیث

۱. ۱- قَالَ رَجُلٌ لِلْبَاقِرِ (ع) وَ اللَّهُ إِيَّيْكُمْ لَهْلُ الْبَيْتِ قَالَ (ع) فَاتَّخِذِ الْبَلَاءَ جَلِيلاً (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۳۷). ۲- عَنِ الْأَمِينِ بْنِ نَيْبَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَتَانَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِيَّيْ وَ اللَّهِ لَا حِيَكَةَ فِي اللَّهِ وَ أَمِيكَةَ فِي السُّرِّ كَمَا أَمِيكَةَ فِي الْمَلَائِكَةِ. [قَالَ (ع)] انْخَبَ وَ اتَّخِذِ لِلْفَقْرِ جَلِيلاً فَأَمَى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ يَا عَلِيُّ وَ اللَّهُ لَفَقْرٌ أَسْرَعُ إِلَيَّ مِنْ السَّيْلِ إِيَّيْ بَطْنِ الْوَادِي. (بصائر الدرجات، ص ۳۹۰). ۳- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَوْمًا جَلِيلاً فِي الْمَسْجِدِ وَ أَحْتَجِبُهُ حَوْلَهُ فَأَتَانَهُ رَجُلٌ مِنْ شَيْبَةَ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ يَنْظُمُ أَمِيَّيْ بَيْنَا بَوْلَايِكَ وَ أَمِيكَةَ فِي السُّرِّ كَمَا أَمِيكَةَ فِي الْمَلَائِكَةِ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَسَدَّتْ أَمَّا لِلْفَقْرِ فَاتَّخِذِ جَلِيلاً فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَيَّ مِنْ السَّيْلِ إِيَّيْ بَطْنِ الْوَادِي. (الاختصاص، ص ۳۱۲)

بسند شده و گزارش‌های دیگر این جریان را نیابیم؛ اما هنگامی که از نهج البلاغه فراتر می‌رویم و نقل‌ها و متون دیگر را نیز از نظر می‌گذرانیم، متوجه می‌شویم که واقعیت چیز دیگری است؛ زیرا بر اساس گزارشی که «فاضل آبی» در نثر الدرر آورده است، این سخن مربوط به فضای پس از جنگ صفین است و امام (علیه السلام) آن را با توجه به غم از دست دادن برخی از یاران خود بیان کردند:

«علی (علیه السلام) از صفین بازگشت، در حالی که سر و صورتش مثل پنبه (سفید) بود، به او گفته شد: ای امیر مومنان! کاش موهابت را رنگ می‌کردی. امام علی (علیه السلام) فرمود: "خضاب گونه‌ای آراستگی است و ما قومی غم دیده‌ایم."» (نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۷۷)

بنابراین، به کمک خانواده‌ی حدیث و گردآوری متون مشابه معلوم گردید که معنای اول با تاریخ صدور حدیث ناسازگار بود و مراد حضرت از مصیبت، مصیبت فقدان دوستان خود در جنگ صفین بوده است.

نمونه سوم

در فرازی از خطبه ۸۶ نهج البلاغه آمده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «وَلَا تَحْسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ وَلَا تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ؛» به یک‌دیگر حسد نورزید؛ زیرا همان‌طور که آتش هیزم از بین می‌برد، حسد، ایمان را از بین می‌برد و با یک‌دیگر دشمنی نکنید که آن زداینده است.

طبق این فرمایش، کینه‌توزی و دشمنی هم‌چون وسیله‌ای بُرنده، موجب از بین رفتن و زدودن می‌شود؛ اما این‌که این رفتار ناپسند چه چیزی را می‌زداید و از بین می‌برد، برای برخی از مترجمان نهج البلاغه معلوم نبوده، چرا که آنان را در تفسیر معنای «حالقه» به اشتباه انداخت؛ چنان‌که برخی این واژه را به معنای «از بین برنده‌ی نیکی‌ها» (ترجمه فقهی) دانسته‌اند و برخی به معنای «قطع‌کننده‌ی پیوند خویشاوندی» (ترجمه شهیدی)؛ بعضی آن را به «نابود‌کننده هر چیزی» (ترجمه دشتی) تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر بدون اشاره به معنایی خاص، از تعیین نکته معنایی آن گذر کرده‌اند. (ترجمه دکتر جعفری)

این، در حالی است که با تشکیل خانواده حدیث می‌توان به معنای صحیح این واژه و مقصود واقعی امام (علیه السلام) پی برد. چنان‌که در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

«أَلَا إِنَّ فِي النَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ لَا أَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعْرِ، وَلَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ؛» آگاه باشید که دشمنی با یک‌دیگر زداینده است. مقصودم زداینده‌ی مو نیست؛ بلکه زداینده‌ی دین است. (کافی،

۶۸
حدیث
عائیه
تخصیصی
علی
صلواتها

ج ۲، ص ۳۴۶.

هم‌چنین در نقلی دیگر از ایشان آمده است: «... وفي التباضح الحالقة لأعني حالقة الشعر و لكن حالقة الدين»؛ دشمنی زداينده است نه زدايندهی مو، بلکه زدايندهی دين. (امالی مفيد ص ۱۸۱).

علاوه بر آن که امام علی (علیه السلام) در وصیتی که برای فرزندانشان نگاهشتند، به این نکته نیز اشاره کرده و تصریح کردند:

«و إياكم و البغضة لذوي أرحامكم المؤمنین فإنها الحالقة للدين»؛ از دشمنی با خویشان مؤمندان پرهیزید که آن زدايندهی دين است. (دهان الاخلاق، ج ۲، ص ۳۵).
بنابراین، معلوم گردید که مراد از زدايندهای که در کلام امام آمده است، زداينده دين است و این معنا در پرتو توجه به خانواده حديث و گردآوری احاديث مشابه و هم‌مضمون به دست آمد که متأسفانه بسیاری از مترجمان نهج البلاغه از آن غفلت کرده بودند.

فايده بازيايی خانواده حديث

برای بازيايی خانواده حديث، آثار و فوايد بسياری شمرده شده است.^۱ که اگر بخواهيم همه آنها را در یک عبارت خلاصه کنيم، «فهم دقيق و نهايی حديث» بهترين تعبير است. اما از آنجا که احراز این واقعيت، نیازمند یک نمونه عيني و ملموس است، کوشيده‌ايم تا با بررسی تطبيقی احاديث «حلم» در نهج البلاغه با ساير منابع روايی، تأثیر شگرف خانوادہی حديث در فهم کامل از این مفهوم اخلاقی را نمايان سازيم.

شيوه‌ی به کار گرفته شده در این بررسی، چنین است که ابتدا تمام روايات حلم در نهج البلاغه را مطالعه کرده و سپس بر اساس صبغه‌ی مفهومی روايات، آنها را به گروه‌هایی تقسيم نموديم؛ چه آن‌که برخی از احاديث، عهده‌دار بيان آثار و نتايج حلم هستند و برخی به بيان آسیب‌های حلم پرداخته‌اند و... آنگاه به مطالعه‌ی روايات ساير مصادر حديثی پرداخته و بر همین اساس به دسته‌بندی احاديث پرداختيم. در مرحله بعد، تمام روايات به دست آمده را در دو بخش «نهج البلاغه» و «غير نهج البلاغه» و هر بخش را در ذیل عناوینی چون: وظیفه‌ی حلیم، اصل و ریشه حلم، راهکار حلم‌ورزی و... قرار داديم. سپس هر یک از عناوين بخش نهج البلاغه را با عنوان هم‌سان خود، در بخش ديگر مقايسه نموديم که نتیجه این بررسی از این قرار است:

۱. برای آگاهی بیشتر از این فوايد رجوع کنید به، روش فهم حديث، ص ۱۶۲.



نتیجه بررسی

(۱) تفاوت آماری

اولین نتیجه‌ای که در مقایسه‌ی میان دو گروه از روایات حلم به دست آمد، تفاوت در آمار و ارقام است که در بخش نهج البلاغه تنها ۱۷ حدیث و با شش موضوع، اما در بخش دوم ۴۹ حدیث با ده موضوع یافت شد، (جدول شماره ۱) به بیان دیگر، با بررسی روایات حلم در غیر نهج البلاغه توانستیم علاوه بر کشف تعداد بیشتری از احادیث حلم، چهار موضوع جدید نیز به دست آوریم که گزارش آن از این قرار است:

موضوعاتی که در بخش اول (روایات نهج البلاغه) به دست آمد، عبارتند از:

موضوع	نهج البلاغه	دیگر منابع روایی
تعداد احادیث حلم	۱۷	
تعداد ریز موضوعات حلم	۶	

(۱) آثار و نتایج حلم، با شش حدیث؛ (۲) هم‌گامی علم و حلم، با پنج حدیث؛ (۳) وظیفه‌ی حلیم، با یک حدیث؛ (۴) اصل و ریشه‌ی حلم، با دو حدیث؛ (۵) راهکار حلم‌ورزی، با یک حدیث؛ (۶) آسیب‌های حلم، با دو حدیث.

اما موضوعاتی که در بخش دوم (روایات سایر منابع) یافت شد، عبارت است از:

(۱) آثار و نتایج حلم، با یازده حدیث؛ (۲) هم‌گامی علم و حلم، با نه حدیث؛ (۳) وظیفه حلیم، با چهار حدیث؛ (۴) اصل و ریشه حلم، با سه حدیث؛ (۵) راهکار حلم‌ورزی، با سه حدیث؛ (۶) آسیب‌های حلم، با دو حدیث؛ (۷) تفسیر معنای حلم، با سه حدیث؛ (۸) صفات متضاد حلم، با شش حدیث؛ (۹) نشانه‌های حلم، با هفت حدیث؛ (۱۰) مصادیق حلم، با یک حدیث. (جدول شماره ۲)

جدول شماره (۱): مقایسه آمار احادیث مفهوم حلم



حلیه
علی
نخستی
علی
صلوات

جدول شماره (۲): مقایسه ریز موضوعات مفهوم حلم

ردیف	ریز موضوعات	نهج البلاغه	دیگر منابع روایی
۱	آثار و نتایج حلم	۶	۱۱
۲	هم‌گامی علم و حلم	۵	۹
۳	وظیفه حلیم	۱	۴
۴	اصل و ریشه حلم	۲	۳
۵	راهکار حلم‌ورزی	۱	۳
۶	آسیب‌های حلم	۲	۲
۷	تفسیر معنای حلم	-	۳
۸	صفات متضاد حلم	-	۶
۹	نشانه‌های حلم	-	۷
۱۰	مصادیق حلم	-	۱

۲) تفاوت محتوایی

نتیجه دیگری که در بررسی میان دو گروه روایات به دست آمد، تفاوت محتوایی احادیث است؛ به این معنا که از میان موضوعاتی که از روایات دو بخش استخراج گردید، ۶ موضوع مشترک و ۴ موضوع مختص بخش دوم بوده است. با این همه، حتی در موضوعاتی که بین روایات دو بخش مشترک بوده است، تفاوت قابل توجهی به چشم می‌خورد که به‌منظور آشکار شدن این اختلاف، به ذکر نمونه‌های آن می‌پردازیم.

الف) موضوعات مشترک

آثار و نتایج حلم

کسی که بردباری را شعار خود ساخته و پیوسته در برابر جهل جاهلان خویش‌تنداری کند، پاداش و جزای نیکی خواهد داشت؛ اما این که خداوند متعال چه پاداشی را برای این‌گونه افراد در نظر گرفته، موضوعی است که بخشی از روایات حلم آن را به‌عهده دارد.

گفتنی است، بیشتر احادیثی که در بخش اول به این موضوع پرداخته‌اند، آثار و نتایج «دنیوی» حلم را ذکر کرده‌اند، چنان‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بخشی از حکمت ۳۱ نهج البلاغه «زندگی همراه با ستایش» را از نتایج حلم می‌شمارند:

«وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يَمْرُطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَيِّدًا؛ هر که بردباری را شعار خود سازد، در کارها تقصیر



نماید و در میان مردم ستوده زیست کند. (بج ایلام، حکمت ۳۱)

و یا در حدیثی دیگر، از «حمایت مردم» به عنوان ثمره‌ی حلم یاد نموده‌اند:

«أَوَّلُ عَوْضِ الْحَلِيمِ مِنْ جَلِيدِهِ أَنَّ النَّاسَ أَهْأَاؤُهُ عَلَى الْجَاهِلِ»؛ نخستین پاداشی که بردبار از بردباریش می‌گیرد

این است که مردم در برابر نادانان حمایتش می‌کنند. (مغان، حکمت ۲۰۶)

اما با تأمل در روایات بخش دوم، متوجه می‌شویم که علاوه بر نتایج دنیوی، به آثار «اخروی» حلم نیز اشاره شده است؛ چنان‌که «ایمنی از خشم پروردگار» جزو آثار حلم شمرده شده است:

«الْحَلْمُ عِنْدَ شِدَّةِ الْغَضَبِ يُؤَمِّنُ غَضَبَ الْجَبَّارِ»؛ خویشتنداری در هنگامه خشم، آدمی را از غضب پروردگار

ایمنی می‌بخشد. (فهرر الحکم، ج ۲۲۲ ص ۶۷)

و یا در روایتی، بردباری از عوامل کسب سعادت دنیا و «آخرت» دانسته شده است:

«مَنْ أَعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... وَحَلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ»؛ به هر انسانی در دنیا

چهار خصلت داده شود، نیکی دنیا و آخرت به او داده شده است... و بردباری که به سبب آن، نادانی

نادان را دور کند. (امالی طوسی، ص ۵۷۷)

هم‌گامی علم و حلم

با مطالعه گسترده‌ی احادیث حلم، متوجه می‌شویم که برخی روایات از ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دو مفهوم «علم» و «حلم» سخن رانده و از هم‌پایی و هم‌گامی این دو موضوع یاد کرده‌اند که گاه به صورت صریح و گاه به صورت تلویح و اشاره بیان شده است. در این میان، بیشتر احادیث بخش اول، هم‌گامی علم و حلم را تلویحاً و با اشاره القاء کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ی متقین - که در آن بارها به هم‌پایی این دو عنصر اشاره شده است - در بیان یکی از اوصاف پرهیزکاران می‌فرماید:

«فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينِهِ... وَ حِرْصاً فِي عِلْمِهِ وَ عِلْماً فِي حَلْمِهِ»؛ از نشانه‌های یکی‌شان این است

که می‌بینی که در کار دین نیرومند است... به علم آزمند و علمش آمیخته به حلم است. (بج)

(تلاوه، خطبه ۱۸۳)

حضرت در فراز دیگری از این خطبه نیز می‌فرماید:

«... قُرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يُرْوَلُ وَ زَهَادَةٌ فِيمَا لَا يَمْتَرُ الْحَلْمُ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلُ بِالْعَمَلِ»؛ شادمانی

دلش، چیزی است که پایدار است و پرهیزش، از چیزی که نمی‌پاید. دانش را به

بردباری آمیخته است و گفتار را با کردار. (بج، تلاوه، خطبه ۱۸۳)

ایشان هم‌چنین در پاسخ به شخصی که از معنای خیر سؤال کرد، تلویحاً ضرورت



پیوستگی علم و حلم را بیان داشته و فرمودند:

«وَسُئِلَ عَنِ الْحَقِيرِ مَا هُوَ فَقَالَ... وَ لَكِنَّ الْحَقِيرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَقْتَلِمَ حِلْمُكَ؛ هنگامی که از او پرسیدند که خیر چیست؟ چنین فرمود: ... بلکه خیر آن است که علمت افزون و

بردباریت بسیار باشد. (منازل حکمت ۹۲)

اما در احادیث بخش دوم، این مسأله با تعابیری صریح بیان شده است؛ مثلاً در روایتی، بردباری شرط دانش معرفی شده است: «لَا عِلْمَ لِمَنْ لَا حِلْمَ لَهُ» کسی که حلم ندارد، بهره‌ای

از علم نیز ندارد. (منازل حکمت ۹۳)

و یا ثمره‌ی دانش، منوط به حلم‌ورزی دانسته شده است:

«لَنْ يُثْمِرَ الْعِلْمَ حَتَّى يُقَارَنَهُ الْحِلْمُ»؛ دانش ثمری نمی‌دهد تا این که حلم و بردباری همراه آن

شود. (منازل حکمت ۹۴)

هم چنین در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) از پیوستگی علم و حلم با تعبیر «اختلاط و آمیزش» یاد شده است:

«مَا شَيْبُ شَيْءٍ بِشَيْءٍ أَحْسَنَ مِنْ حِلْمٍ بِعِلْمٍ»؛ هرگز دو چیز با هم آمیخته نشدند که بهتر از آمیخته شدن دانش و بردباری باشد. (منازل حکمت ۹۵)

وظیفه حلیم

یکی دیگر از موضوعاتی که در روایات حلم بدان اشاره شده، مسئولیت و وظیفه‌ای است که بر دوش انسان بردبار قرار دارد. در این باره برخلاف بخش اول، وظایف متعددی در بخش دوم برای انسان بردبار تعریف شده است؛ وظایفی نظیر:

۱. عفو و گذشت: «لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ وَإِذَا قَدَرَ انتَقَمَ إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا»؛ بردبار نیست کسی که چون عاجز باشد خاموش شود و هرگاه توانا گردد، انتقام کشد، بلکه بردبار کسی است که هرگاه توانا باشد درگذرد. (منازل حکمت ۹۶)

۲. تواضع: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى أَنْ كُنْ لِلنَّاسِ فِي الْجِلْمِ كَالْأَرْضِ تَحْتَهُمْ وَ فِي السَّخَاةِ كَالْمَاءِ الْجَارِي»؛ خداوند متعال به عیسی (علیه السلام) وحی نمود که برای مردم در بردباری، هم چون زمین زیر پایشان باش و در سخاوت چونان آب جاری. (منازل حکمت ۹۷)

۳. صبر و گذشت: «إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا أُوذِيَ صَبَرَ وَ إِذَا ظَلَمَ غَفَرَ»؛ به درستی که بردبار کسی است که هرگاه اذیاء شود، صبر کند و هرگاه مورد ستم واقع شود ببخشد. (منازل حکمت ۹۸)

اصل و ریشه حلم

برخی مفاهیم و صفات اخلاقی به دلیل خصوصیت و قابلیت که دارند، سرچشمه‌ی دیگر صفات قرار



گرفته و در واقع بین صفات دیگر ریشه دوانده‌اند. طبق روایات موجود، صفت حلم نیز جزو آن دسته از مفاهیمی است که دارای اصل و ریشه است. عناصری که از آن‌ها در نهج البلاغه به‌عنوان ریشه‌ی حلم یاد شده است؛ عبارت است از «بلند همتی»: «الْحِلْمُ وَالْأَمَانَةُ وَأَمَانٌ يَنْبَغُهُمَا عُلُوُّ الْهِمَّةِ»؛ بردباری و درنگ دو فرزند دو قلویند که همت بلند آن‌ها را می‌زاید. (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۰) و «عدالت»: «وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ وَغَوْرِ الْعِلْمِ وَزُهْرَةِ الْحُكْمِ وَرَسَاخَةِ الْحِلْمِ»؛ عدالت را چهار شعبه است: فهمی که به عمق چیزها رسد و علمی که حقایق را دریابد و داوری کردنی نیکو و راسخ بودن در بردباری. (همان، حکمت ۳۶۱)

اما در بخش دوم، اصول دیگری برای حلم ذکر شده است؛ عناصری چون:

۱. عقل: «بُوْفُورِ الْعَقْلِ يَتَوَفَّرُ الْحِلْمُ»؛ با بیشتر شدن عقل، بردباری نیز بسیار می‌شود. (مغز الحکم، ج ۲، ص ۲۲۷)
۲. علم: «عَلَيْكَ بِالْحِلْمِ فَإِنَّهُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ»؛ بر تو باد به بردباری که آن، ثمره دانش است. (مناجاة، ج ۲، ص ۸۱)
۳. صبر: «وَوَيْطِنُ نَفْسِكَ عَلَى الصَّبْرِ تَلْقَى الْحِلْمَ»؛ خود را برای شکیبایی آماده ساز تا بردباری را ملاقات کنی. (میزان، ص ۱۲)

(ب) موضوعات خاص

همان‌طور که اشاره شد، با مطالعه‌ی روایات حلم در سایر مصادر حدیثی، چهار موضوع جدید به‌دست آمد که در محدوده‌ی روایات نهج البلاغه قرار نداشتند. فایده‌ی کشف این موضوعات جدید آن است که دایره‌ی فهم ما نسبت به مفهوم حلم افزایش یافته و ابعاد و جنبه‌های بیشتری از این موضوع برای ما روشن می‌گردد. اینک به بیان نمونه‌هایی از این موضوعات می‌پردازیم:

تفسیر معنای حلم

روایاتی که در این موضوع وارد شده است، معمولاً در پاسخ به پرسش روایان از ماهیت مفهوم حلم بوده است و نوع تفسیری که از جانب معصوم (علیه السلام) نیز ارائه گردیده، با ذکر مصداق‌های مفهوم حلم همراه بوده است؛ به‌عنوان مثال امام هادی (علیه السلام) در پاسخ سؤال از معنای حلم فرمودند:

قَالَ سَأَلْتُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) عَنِ الْحِلْمِ فَقَالَ: «هُوَ أَنْ تَمْلِكَ نَفْسَكَ وَتَكْطُمَ عَيْظَكَ»؛

بردباری آن است که بر نفس خود مالک شوی و خشم خود را فرو ببری. (سنن ابی یوسف، ج ۱، ص ۲۹۱)

و یا در روایت دیگر، امام حسین (علیه السلام) در پاسخ به سؤال پدر خویش از معنای حلم فرمودند:

«عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَا بَقِيَّ مَا الْحِلْمُ قَالَ: كَلْمُ التَّيْبِطِ وَ مَلِكُ النَّفْسِ»؛

(بردباری) فرو خوردن خشم و خویش‌تنداری است. (مشكاة المصابيح، ص ۲۱۶)



مفاهیم متضاد حلم

بیان مفاهیم متضاد، یکی دیگر از موضوعاتی است که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در ضمن روایات حلم وارد شده است. بدین معنا که گاه معصوم (علیه السلام) به صراحت از صفتی به عنوان ضد مفهوم حلم یاد کرده است؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) - در حدیثی که به معرفی صفات متضاد پرداخته اند - از «سفاهت» به عنوان صفت ضد حلم یاد کرده اند: «عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) ... الْجَلْمُ وَجِدَهَا السَّفَهَاءُ» (کنز

ج ۱، ص ۱۰۱)

و گاه به صورت غیرمستقیم و با قرار دادن واژهی حلم در برابر صفت دیگر، به این تقابل اشاره شده است:

«...إِنَّا صَعَفَ الْجَلْمُ عَلَا الْحَقُّ»؛ هرگاه بردباری ضعیف شود، حماقت قوت می یابد. (کنز

ج ۱، ص ۱۱۲)

نشانه های حلم

منظور از این قسم روایات، احادیثی است که به ذکر نشانه هایی برای حلم می پردازد که انسان بردبار به واسطه ی آن ویژگی ها شناخته می شود. چنان که «تحمل آزار دیگران» یکی از این نشانه هاست: «بِكثْرَةِ الْإِحْتِمَالِ يَعْرِفُ الْحَلِيمُ»؛ به بسیاری تحمل، حلیم شناخته می شود. (کنز

ج ۱، ص ۱۱۳)

و یا «هنگامه غضب» یکی از جایگاه های شناخت حلیم است: «لَا يَعْرِفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ»؛ «بردبار جز به هنگام خشم شناخته نشود.» (کنز

ج ۱، ص ۱۱۵)

مصادیق حلم

از دیگر موضوعاتی که در لسان روایات حلم وارد شده، بیان اموری است که زیر مجموعه ی مفهوم حلم قرار گرفته و در واقع جزء مصادق های آن شمرده می شود؛ به عنوان نمونه، امام صادق (علیه السلام) در حدیث معروف «عنوان بصری» به این موضوع پرداخته و در بخشی از سفارشات خود فرمود: «...وَأَمَّا الْوَأَقِي فِي الْجَلْمِ فَمَنْ قَالَ لَكَ إِنَّ قُلْتُ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا فَقُلْ إِنَّ قُلْتُ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً وَ مَنْ سَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ كُنْتُ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي وَإِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ وَ مَنْ وَعَدَكَ بِالْحَقِّ فَعِدَّهُ بِالصَّيْحَةِ وَالرِّعَاءِ»؛ اما آن سه خصلت که در بردباری است: اول این که، اگر کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا می شنوی، بگو: اگر ده تا هم بگویی یکی نمی شنوی، دوم این که، اگر کسی دشنامت داد، بگو: اگر تو راست می گویی از خدا می خواهم که مرا ببخشد و اگر دروغ می گویی از خدا می خواهم که تو را ببخشد، سوم این که، اگر کسی تو را تهدید نمود، تو او را اندرز ده و برایش دعا

کن. (کنز

خلاصه و نتیجه

با بررسی نتایج حاصل از غفلت و توجه به خانواده‌ی حدیث، معلوم گردید که درک و شناخت ما نسبت به یک موضوع روایی تا چه اندازه با دامنه‌ی روایات مطالعه شده تناسب دارد که هرچه قدر این بزرگ‌تر و وسیع‌تر باشد، آن نیز عمیق‌تر و دقیق‌تر خواهد شد. به عبارت دیگر، وقتی مفهوم حلم، تنها در دایره‌ی احادیث نهج البلاغه مطالعه شود، با زمانی که این مفهوم در گستره‌ی روایات وارده از سوی سایر ائمه (علیهم‌السلام) بررسی گردد، درک و شناخت ما از زوایای مختلف این مفهوم اخلاقی، بسیار تفاوت خواهد کرد و فهم ما در تحلیل روایاتی که به این موضوع پرداخته‌اند، جامع‌تر و دقیق‌تر خواهد شد. از این رو باید اظهار داشت که نه تنها در نسبت یک دیدگاه به اهل بیت (علیهم‌السلام) نمی‌توان به کتاب نهج البلاغه اکتفا کرد؛ بلکه برای نسبت یک باور به امام علی (علیه‌السلام) نیز باید تمام سخنان وارده در کتب دیگر بررسی گردد، در غیر این صورت، آسیبی جدی به مطالعات دینی وارد خواهد شد.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۶
صلوات
علی
نخستی
عقود
حلیت

کتابنامه

۱. الابی، ابو سعید منصور بن الحسین، نثر الدرر، مصر، الهيئة المصرية العامة، الطبعة الاولى
۲. الآمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۳. الحرائی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، انتشارات دار الهجرة، [بی تا].
۵. شهید ثانی، منیه المرید فی ادب المفید و المستفید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۶. شیخ صدوق، علل الشرایع، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۸۶ق.
۷. شیخ صدوق، معانی الاخبار، قم، انتشارات جامعه المدرسین، ۱۳۶۱ش.
۸. شیخ طوسی، الامالی، قم، انتشارات دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۹. شیخ مفید، الاختصاص، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۰. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱. شیخ مفید، الامالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. الطبرسی، علی بن حسن، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، نجف، مکتبه الحیلریه، ۱۳۸۵ق.
۱۴. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۵. مسعودی، عبد الهادی، روش فهم حدیث، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴ش.
۱۶. مغربی، قاضی نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵ق.
۱۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۱۸. ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم، انتشارات مکتبه الفقیه، ۱۳۷۶ق.

